

## الدرس الحادي والعشرون

تو مي داني = أنت تعلم

پدر = والد

مادر = والدّة

امروز = اليوم

آنها آمدند = هم جاءوا

او دارد = هو عنده

مريض = مريض

عمل جراحي = عملية جراحية

براي = لـ

رفت = ذهب

بیماري قلبي = وعكة قلبية

کدام = أيّ

بیمارستان = مستشفى

آنجا = هناك

برایش عمل جراحي مي کنند = يجرون له عملية جراحية

كي = متي

من نمي دانم = أنا لا أعلم

من فكر مي كنم = أنا أظن

هفته = أسبوع

هفته بعد = الاسبوع القادم

حتما = بالتأكيد

پس = إذن

عيادت = زيارة مريض

من به عيادت مي روم = أنا أذهب لزيارة مريض

پدرش = والده

\*\*\*\*\*

نستمع الي الحوار بين سعيد ومحمد:

محمد: سعيد! علي كجاست؟ تو مي داني؟

محمد: سعيد! أين علي؟ أنت تعلم؟

سعيد: علي به هتل آزادي رفت. پدر ومادر او به تهران آمدند.

سعيد: علي ذهب الي فندق آزادي جاء والده ووالدته الي طهران.

محمد: ا ... أنها كي آمدند؟

محمد: إ ... هما متي جاءا؟

سعيد: امروز آمدند. چون پدر علي مريض است.

سعيد: جاء آ اليوم. لأنّ والد علي مريض.

محمد: پس براي معالجه به تهران آمدند؟

محمد: إذن جاءا الي طهران للمعالجة؟

سعيد: بله. پدر علي مبتلا به بیماری قلبی است.

سعيد: نعم والد علي مصاب بمرض القلب.

محمد: متاسفم. مي داني کدام بیمارستان مي رود؟

محمد: آسف. تعلم الي أي مستشفى يذهب؟

سعيد: او به بیمارستان دی می رود و آنجا او را عمل جراحی می کنند.

سعيد: هو يذهب الي مستشفى دي وهناك يجرون له عمليةً جراحية.

محمد: كي عملش مي کنند؟

محمد: متي يجرون له العملية؟

سعيد: نمي دانم. فکر مي کنم هفته بعد.

سعيد: لا أعلم. أظن الاسبوع القادم.

محمد: من حتماً به عيادت پدر علی می روم.

محمد: أنا أذهب لزيارة والد علي بالتأكيد.

سعید: من هم به بیمارستان می آیم.

سعید: أنا أيضاً آتی الی المستشفى.

\*\*\*\*\*

نستمع الی الحوار مرة أخرى باللغة الفارسیة فقط.

محمد: سعید! علی کجاست؟ تو می دانی؟

سعید: علی به هتل آزادی رفت. پدر و مادر او به تهران آمدند.

محمد: ا ... آنها کی آمدند؟

سعید: امروز آمدند. چون پدر علی مریض است.

محمد: پس برای معالجه به تهران آمدند؟

سعید: بله. پدر علی مبتلا به بیماری قلبی است.

محمد: متأسفم. می دانی کدام بیمارستان می رود؟

سعید: او به بیمارستان دی می رود و آنجا او را عمل جراحی می کنند.

محمد: کی عملش می کنند؟

سعید: نمی دانم. فکر می کنم هفته بعد.

محمد: من حتماً به عیادت پدر علی می روم.

سعید: من هم به بیمارستان می آیم.